

۸روز از حادثه سانچی گذشت آخرین امیدها به زنده ماندن ۳۰دینانورد

۱۱



تیناجلالی

دومین فیلم محسن قرایی به طیفه‌ای از اجتماع می‌پردازد که آدم‌های قصه آن را در اطراف‌مان زیاد می‌بینیم. سدمعبر روایت آدم‌های پیرامون ماست آنها را زیاد می‌بینیم، ولی به زندگی‌شان نگاه نمی‌کنیم. «سد معبر» با قصه ملموس از زندگی دست‌فروش‌ها و البته با تلخی زیاد و بازی‌های باورپذیر و اجرای مناسب نمونه یک فیلم استاندارد است که این روزها به خوبی با مخاطب خود ارتباط برقرار کرده‌است. به بهانه اکران این فیلم گفت‌وگوی ما را با حامد بهداد و باران کوثری بازیگران و محسن قرایی کارگردان فیلم از نظر می‌گذرانید.

حامد بهداد، باران کوثری

و محسن قرایی در گفت‌وگوبا «اعتماد»

«سد معبر»؛ داستان آدم‌های کف خیابان

نوشین جعفری

خط‌کشی درستی نیست، پس اگر کاراکتر قاسم نصیری برون گرا و عصبی نیست چه ویژگی‌ای دارد؟

محسن قرایی: راجع به این کاراکتر معتمد قاسم نصیری از مرز عصبیت عبور کرده و حامد بهداد باید مرحله پس از عصبیت را برای ما بازی کند. قاسم نصیری مامور سدمعبری است که جایی که کار می‌کند را دوست ندارد؛ در آنجا کار کرده با آدم‌ها درگیر شده و الان دارد دیه می‌دهد در واقع دلش نمی‌خواهد این شغل را داشته باشد. دیالوگ فیلم که می‌گوید: «سوراخ را از آن طرف باز بنظر تا در برن» قاسم ساخت و پاخت می‌کند چون حوصله ندارد با دست‌فروش‌ها درگیر شود؛ کسی که کارش را دوست دارد با آدم‌ها درگیر می‌شود. به نظر من این نقطه تمایز با نقش‌های مشابه حامد بهداد است وقتی صحبت از مامور سد معبر می‌شود یعنی کسی که عصبی است؛ اما

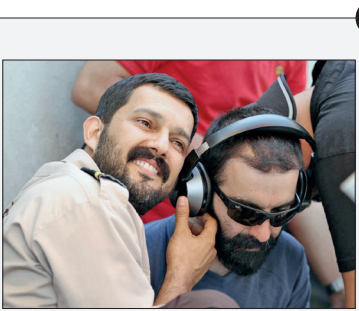
قاسم جایی عصبی می‌شود که به او فشارهایی از بیرون وارد می‌شود این عصبیت از درونش نیست. کما اینکه می‌بینیم بدون فشار راحت زندگی خودش را می‌کند قاسم در خانه بدون درگیری بازنش و خانواده‌اش با خواهر و برادر هاد صلح و صفای زندگی می‌کند. **■ داستان این فیلم بر گرفته از ماجرای واقعی است؟**

محسن قرایی: خیر؛ داستان این فیلم واقعی نیست.

■ اما داستان «سد معبر» داستان آدم‌هایی است که ما آنها را زیاد در سطح جامعه می‌بینیم. به‌واسطه شغل و زندگی روزمره چنین مشاغل را زیاد می‌بینیم در مترو و خیابان‌ها؛ زیاد می‌بینیم در د اجتماع است. بارها در مترو دیدم که به آنها حمله و به چشم دیدم که ناچوانمر تانه با آنها برخورد می‌شود. اتفاقا در مترو و هم قتل‌ی در رابطه با همین موضوع اتفاق افتاد که دست‌فروش خود را زیر قطار می‌اندازد. واقع بینانه نگاه کنیم یک‌جور در د اجتماع است.

محسن قرایی: این ایده پیش از این اتفاق هاشکل گرفت. **■ چه سالی؟**

محسن قرایی: سال ۹۲. داستان کوتاهی خوانده بودم که ربطی به داستان سد معبر نداشت؛ قصه پلیسی که با آدم فقیر در خیابان برخورد بدی می‌کند. این قصه جرقه دوری بود. ضمن اینکه آنجایی که زندگی می‌کردم به آن دست‌فروش بود و به چشم می‌دیدم درگیری‌ها و



حامد بهداد: به خدا قسم می‌خورم محسن قرایی خیلی فیلمساز خوبی است و راجع به بازیگری زیاد می‌داند، حمید نعمت‌الله هم همین‌گونه است. جالب است بدانید که من مدتی بود در حسرت این‌که یک کارگردان با من درباره بازیگری در دست حرف بزنم، اما آن‌ها تلطیف‌زدیکی داشتم. همچنان هم «خسته‌نباشید» را دوست دارم. **■ چرا حامد بهداد را به عنوان شخصیت اصلی برای این فیلم انتخاب کردید؟**

محسن قرایی: قاسم نصیری کاراکتر اصلی فیلم پیچیدگی‌های شخصیتی فراوانی دارد، چه در ظاهر و چه در درون. قاسم نصیری به‌ظاهر شخصیت بیرون‌گراست اما در طول فیلم می‌بینیم که مسائل بسیار زیاد در

نسبت به حوادثی که در جامعه اتفاق افتاده تحلیل جدید در اندرونی من بازیگر یا عوامل فیلم به وجود آمده. چه کسی که سرمایه ساخت فیلم را می‌گذارد و چه کسی که خود فیلم را می‌سازد و همین‌طور دیگر عوامل همه دست‌به‌دست هم می‌دهد تا از یک فکر مشابه، از یک تحلیل مشابه، دچار انسجام یک اثر شوند و یک فیلم سینمایی را می‌سازند که سر تحلیش همه باهم متفق‌القول هستند. کوتاه‌اگر بخواهم بگویم اینکه شرایط جدید تحلیل جدید را برای عوامل فیلم رقم می‌زند.

■ قاسم نصیری خیلی دور از آدم‌های اجتماع ما نیست وقتی او را بر پرده می‌بینیم کاملا قابل لمس است. می‌خواهم ببینم برای رسیدن به این کاراکتر چقدر از داده‌های تان استفاده کردید؟

حامد بهداد: قصه این است که این داده‌ها در اطراف من نیستند، بلکه در درون من هستند. شما در دروت بین قطب‌ش رو خیر، سیاه‌سفید که تقسیم‌به‌خاک‌ستری‌های انواع و اقسام می‌شوی هزار شخصیت سراغ داری، به‌شدت می‌توانی نامن باشی وقتی کسی به تو اعتماد می‌کند؛ می‌توانی خائن باشی وقتی کسی به تو اعتماد می‌کند؛ شما خود همان آدمی؛ از داده‌ها ظرفیت و پتانسیل خودت داری استفاده می‌کنی؛ شما، من و همه ما انواع و اقسام کاراکترها را داریم زندگی می‌کنیم، این در ما هست قرار نیست ما دور برویم. یک داده کوچک می‌تواند دیوی بزرگ در درون ما را روشن کند تا به آن بپردازیم؛ یک آدرس کوچک یک فیلمنامه کوچک و یک قصه کوچک یا نگاه کوچک به جامعه که متاسفانه دیگر این آدرس‌ها کوچک نیستند خیلی بزرگ‌شده اختلاس‌ها، دزدی‌ها، پنهان‌کاری‌ها-خیانت، جنایت‌دروغ و دروغ ابعادش آنقدر کلان شده که دامان و کلو و گریبان ما را سلاست گرفته؛ آنها تبدیل به ما و ما تبدیل به آنها شدیم؛ اصلا دور از ما نیست. هرگز لازم نیست فرآکنی کنیم و از راه جامعه ربط دهیم. کافی است کمی انصاف داشته باشیم و ببینیم همانقدر خودمان خبیث، دروغ‌گو، لوگو، دوپزانی هستیم.

■ آقای قرایی فیلم اول شما «خسته نباشید» است یک فضا و دنیای خاص و متفاوت از فیلم «سد معبر» بر خور دار است با در نظر گرفتن این شرایط که «خسته نباشید» فیلم اول شما و با همراهی افشین هاشمی ساخته شد؛ ضمن اینکه این را هم در نظر بگیر بد که شاید شرایط شما را به سمت ساخت فیلم اول سوق داد.

محسن قرایی: خیر «خسته نباشید» هم انتخاب خودمان بود. اینکه فضای این دو فیلم باهم تفاوت دارد معنی‌اش این نیست که «خسته‌نباشید» انتخاب ما نبود. طرح آن فیلم توسط آقای میر کریمی به ما پیشنهاد شد من و افشین هاشمی طری را دوست داشتیم و آقای رضایی راد به عنوان فیلمنامه‌نویس طرح را نوشتند؛ در تمام پروسه نگارش کنارشان بودم و به‌مانند «سد معبر» با آنها تلطیف‌زدیکی داشتم. همچنان هم «خسته‌نباشید» را دوست دارم. **■ چرا حامد بهداد را به عنوان شخصیت اصلی برای این فیلم انتخاب کردید؟**

محسن قرایی: قاسم نصیری کاراکتر اصلی فیلم پیچیدگی‌های شخصیتی فراوانی دارد، چه در ظاهر و چه در درون. قاسم نصیری به‌ظاهر شخصیت بیرون‌گراست اما در طول فیلم می‌بینیم که مسائل بسیار زیاد در نسبت به حوادثی که در جامعه اتفاق افتاده تحلیل جدید در اندرونی من بازیگر یا عوامل فیلم به وجود آمده. چه کسی که سرمایه ساخت فیلم را می‌گذارد و چه کسی که خود فیلم را می‌سازد و همین‌طور دیگر عوامل همه دست‌به‌دست هم می‌دهد تا از یک فکر مشابه، از یک تحلیل مشابه، دچار انسجام یک اثر شوند و یک فیلم سینمایی را می‌سازند که سر تحلیش همه باهم متفق‌القول هستند. کوتاه‌اگر بخواهم بگویم اینکه شرایط جدید تحلیل جدید را برای عوامل فیلم رقم می‌زند.

■ بحث را از نوع بازی حامد بهداد در فیلم «سد معبر» شروع کنیم. آقای بهداد تعریفی که شما از قاسم نصیری ارایه می‌دهید چقدر با کاراکترهای دیگری که بازی کردید متفاوت است؟ کما اینکه به نظر می‌آید حامد بهداد چنین شخصیت‌هایی را در کارنامه خود دارد و قاسم نصیری را نمی‌توانیم مجزای از دیگر بازی‌های او بدانیم.

حامد بهداد: شاید در وهله اول به نظر برسد که این همان نقطه‌ای است که به قول خودمانی‌ها ما احتمالا یک چرخ عیاسی زدیم و دوباره سر آن نقطه تلافی سابق رسیدیم. این صحبت من مثل این می‌ماند که ما پارسل سر چهارراه یک‌بار همدیگر را می‌بینیم و سال بعد یک‌بار دیگر سر همین چهار همدیگر را می‌بینیم؛ مهم اینجاست که ما دیگر آن آدم‌های سابق نیستیم. بازی من در این فیلم ظاهرا شبیه همان فرم‌هایی است که پیش‌تر ارایه دادم اما این بازی بیشتر از هر چیز وابسته به تحلیل است. **■ البته به این نکته باید اشاره کرد که کاراکتر قاسم در این فیلم وجه دیگری از نوع بازی حامد بهداد را بر ملامی کند.**

حامد بهداد: ببینید؛ اینکه فرم این کاراکتر شباهت بیرونی با نقش‌های سابقی که در فیلم‌ها به عهده داشتیم دار. معتمد صرفا در حد یک شباهت باقی می‌ماند.

■ اما چه چیزی باعث جذب نقش قاسم نصیری برای شما شد؟

حامد بهداد: آن چیزی که باعث جذب نقش توسط بازیگر می‌شود به نظر منکته بسیار مهمی است. طبیعتا اگر شرایط جامع و مانع باشند آن فاکتور برای بازی تحلیل و آنالیز می‌شود؛ اما جامعه‌شناسی نقش هم اهمیت زیادی دارد؛ معتمد وقتی از یک عددی رد می‌شویم و از یک مرز شعور عبور می‌کنیم با وقتی که پس رفت می‌کنیم یا نسبت به مسائل اطراف و جامعه سر و بی‌حس می‌شویم؛ این حس در سستی که داریم و شغل‌مان شرایط مشابه را رقم می‌زند؛ اما از طرف دیگر در شعور و آنالیزمان دچار نوعی شوخ‌طبعی می‌شویم. فرض بگیریم در تحلیل نسبت به مسائل جامعه اطراف بی‌حس می‌شویم ولی طنز هم می‌شویم چرا که نمی‌توانیم فریاد اعتراض خود را بروز دهیم. در حقیقت یک نوع برون‌گفتنی و واکنش منفی عصبی اما با شکل دیگر. مسائل را برای ما چیپ و کوچک جلوه می‌دهد و از آنها خنده و شوخی استخراج می‌کند؛ در این میان ناگهان به پست تو به عنوان بازیگر یک فیلم کم‌دی بخورد که در واقع شرایط عصبی تو را بتواند به عنوان یک بازیگر تامین کند.

■ یعنی تخلیه روحی.

حامد بهداد: به نظر من این یعنی تویی که به یک شعوری از طنزازی رسیدی، تویی که واکنشت شکل دیگری گرفته، حالا به عنوان بازیگر می‌توانی همان واکنش را بازیگری کنی. همان واکنشی را که زندگی می‌کردی، همان واکنشی که تو را ظاهرا خنده کرده بود. همان واکنشی که باعث پس‌رفت تو شده بود و تو را بی‌خیال جلوه می‌داد حالا آنالیز تو را شوخ‌طبع کرده، طنز کرده. در رابطه با فیلم‌های اجتماعی هم وضع همین‌گونه است. ممکن است ظاهر بازی من همان شکل گذشته باشد اما من به عنوان قرینه ادبی به آن نگاه می‌کنم؛ با از تلافی آدم‌ها سر چهارراه که آدم‌های گذشته نیستند و در نهایت این معنی را برایم متبادر می‌کند که

گزارش «اعتماد» از

اسب‌های معتاد مسابقات اسبدوانی گنبد کاووس

کورس خودسر

۱۵

یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۶، ۲۶ ربيع الثانی ۱۴۰۱، ۱۴ ژانویه ۲۰۱۸، سال پانزدهم، شماره ۴۰۰۱

اختیار

یادداشت

پيله‌ای تنيديم برای جذب مخاطب



بهمن کامیار

را، در پیله خود، برای ساعتی محصور می‌کند و این قدرت سینماگر است که تا چه اندازه این پیله را دوام باشد بر تن مخاطب و اینکه رهایی از این پیله را به پایان نمایش فیلم تا چه حد حس خوشایندی است، در «سد معبر» به همه این اتفاقات فکر شد و سعی تمام عوامل بر این بود که با فیلم «سد معبر» چنان پیله‌ای برای مخاطب در طول فیلم تنیده شود تا توان رها شدن از فیلم را نداشته باشد و در پایان فیلم و ترک سالن، حس رضایتمندی از سوی مخاطب، به دیگران نیز منتقل شود، برای این منظور به موضوعی پرداخته شد که توان حساس کردن مخاطب را دارا باشد، تعریفی واقعی از رخدادی اجتماعی، بر پرده سینما، رخدادی که مخاطب با آن آشنا باشد که گویی در حال تجربه واقعی آن در پیرامون نزدیکش است، با آدم‌هایی از جنس خودش، یا از جنس تجربه‌های اطرافش، بشناسد آنی را که بر پرده می‌بیند و بپنسد او را در کنارش بارها و بارها دیده، لمس کرده و چه‌بسا خود را ببیند و قضاوت کند آنچه می‌بیند در کدام سمت‌وسو، او را به چه مقصدی خواهد رساند. مقصد در «سد معبر» محرز است، چه بسیار صراحت‌هایی که در نگاه‌های ما مستتر است در عین سکوت لب‌ها که نگاه، زبان گویاتری است از کلام که نگاه بر اعماق مخاطب رخنه می‌کند و کلام، بر گوش مخاطب، قاسم داستان «سد معبر» در طول اتفاقات پر حرف است و گاه نازل، اما، در عرض انتقال مفهوم، ساکت و ژرف است، باید از نگاه او خواند تمام ناگفته‌هایی که باید گفته شود. در «سد معبر» به دنبال گویا بودن بودیم ولو با سکوت، این داستان را برای سکوت پایانی‌اش دنبال کنید و بی‌برید بر ذات فراموشکار انسان‌های از جنس خاک و گل؛ بر ذات فراموشکار خودمان و خودتان!

تهیه‌کننده

چوان بودند و اگر هم شخصیت زن جوان را بر عهده داشته و تاهل‌ها در اریفای نقش هایش به این درک و توانایی اداره خانه و خانواده شاید نرسیده بود از این منظر ترگس در کارنامه‌بارن متفاوت است.

باران کوثری: من ادعایی هم ندارم که هر نقشی که بازی می‌کنم با نقش‌های دیگرم زمین تا آسمان فرق داشته باشد. ضمن اینکه سلیقه من به سمت فیلم‌هایی با موضوع فریبی کارآمان استفاده می‌کردیم تا به‌هفتم دارم و نه ترسی که چنین نقش‌هایی را بر عهده بگیرم و ترسار کنم. در واقع کاراکتر ترگس بلوغی در اراده زندگی زن‌ناشویی دارد که به گفته محسن قرایی تابه‌حال چنین نقشی تجربه‌نکرده‌ام.

حامد بهداد: اجازه بدهید راجع به نقش باران من کمی صحبت کنم؛ صحبتی که سر صحنه هنگام روخوانی می‌کردیم تقریبا برای‌مان مسلج بود این همه لایه‌های مختلف با ماسک‌های متفاوت روی چهره قاسم نصیری که برای پیشبرد کارآمان استفاده می‌کردیم تا به‌هفتم برسیم. لازم داشتیم تا با سادگی و مصومیت آموخته با هوش کسی چون ترگس همراه باشد، ما از قاسم تصویر یک دیو می‌بینیم در دروغ‌گویی و بی‌رحمی چه زمانی که دیگران را قربانی دروغ‌گویی خود می‌کند، چه زمانی که خودش قربانی پنهان کاری و دروغ‌گویی می‌زند؛ اما می‌بینیم هر بار ترگس به‌واسطه تحلیل و شعوری که نسبت به وقایع خاکی و خیابانی دارد، به‌سادگی و به زیبایی دروغ‌ها و زشتی‌ها رانند می‌گیرد، یک وجه مشترک پنهانی بین ترگس و قاسم وجود دارد. یک معرفه غیر قابل توصیف در خانه بین آنها وجود دارد شاید به جرات بتوان گفت که آن عشق و دوست داشتن است چیزی شبیه به میل پچدل شدن تنها قلابی است که قاسم را مغلوب ترگس می‌کند

■ کاراکتر ترگس با هوشمندی‌ای که دارد همه جوانب زندگی را در نظر می‌گیرد و آن را مدبریت می‌کند.

حامد بهداد: ببینید الان وضعیت راست‌گویی و دروغ گفتن و شهامت زندگی کردن در زنان جامعه بیشتر از مردان است. تجاوزه زن به‌ظاهر ضعیف‌تر هستند و قربانی فقر و تجاوزه و دروغ می‌شوند ولی به نظر من این مساله کاملا برعکس است و این زنان هستند که در جامعه ما قوی‌تر هستند و می‌توانند شرایط بهتر بعدی را رقم بزنند. به همین دلیل می‌بینیم شخصیتی که باران بازی می‌کند کاملا متفاوت است؛ او هیچ‌وقت بدون اصطلاحی مغلوب دروغ قاسم نمی‌شود. او به‌راحتی همه‌چیز برایش از پیش روشن است. آنقدر همه‌چیز برایش روشن است که هر تقلا و دست و پا زدن قاسم و دیگر اعضای خانواده برایش از اول بوج است.

■ شاید به همین دلیل است که می‌گوید شخصیت ترگس دچار اوج و حضیض هم نیست.

حامد بهداد: هیچ‌وقت شخصیت ترگس را ما در طول فیلم دچار اوج و حضیض آن چنانی نمی‌بینیم؛ شاید به همین دلیل هم هست که نقشش کوتاه است؛ اما قطعا راجع به آنچه در آن زندگی مشاهده می‌کند از یک ثبات نظر بر خوردار است و این قاسم و امثال قاسم و جامعه فیلم هستند که تقلا بیپوده می‌کنند در نهایت هم می‌بینیم که همه‌چیز منقلب می‌شود جز ترگس و این تکنیک بازیگر است که نقش را متفاوت می‌کند.

ادامه در صفحه ۸